

پولاد آبدیده!

خلاصه شماره های پیش (۴)

امام ضمن نامه‌ای تو بیخ آمیز بفرماندارش مینویسد : زمامدار حق ندارد ، در روزگار فقر و بینوائی ملت ، طوری رفتار کند که بینوایان^۳ ناراحت شوند ، بلکه هوو باید در گرفتار ربه‌ها هم پیشوای مردم باشد و همانند ایشان رفتار کند، آنگاه بروش خویش اشاره نموده، میفرماید: منکه زمامدار شما یم و میتوانم از لذایذ استفاده کنم برای هماهنگی با بینوایترین افراد ملت بنان جو و لباس کهنه قناعت میورزم، سپس میفرماید: می شنوم که میگویند : فرزندان بوطالب چگونه میتوانند با این خورد و خوراک! در جنگ شکت جوید و با قهرمانان پنجه درافکنند ؟ اینک پاسخ این سؤال ...

خاگهارا گل می کنند و در قالبی میریزند و خشت میزنند، و در حرارت آفتاب میخشکانند، خشت دوامی بیشتر از گل دارد
خشتهای زده شده را (منتها با قالبی ظریفتر و دقتی بیشتر) در حرارت آتش کوره می-سوزانند و آجر می سازند ، آجر مقاومتی بیش از خشت دارد.
آجرهای ساخته شده را (البته با زهم با قالبی ظریفتر و دقتی زیاد تر) لعاب میزنند و برای دومین بار می سوزانند و از آن کاشی و سرامیک می سازند . کاشی استقامتی بیش از آجر داد .

چرا ؟

آجر بیش از خشت ، و کاشی بیش از آجر سوخته و تحمل حرارت و سختی نموده!
هر موجودی از جماد گرفته تا انسان برای نیل بکمال به تربیت احتیاج دارد ، و تربیت با سختی ها و فشار ها توأم است و شاید علت اینکه زمانه و روزگار را بعربی «عصر» گفته اند همین باشد که روزگار موجودات را برای کمال می فشرد و در زحمت قرار میدهد (۱)

(۱) عصر بمعنی فشردن است و در تسمیه روزگار به عصر گویا تناسب، معنی ملحوظ بوده است به مجمع البحرین و مفردات راغب اصفهانی مراجعه شود.

و همین زحمتهای و مرارتها موجبات ترقی را فراهم می کنند، ما وقتی زندگانی مردان بزرگ را بررسی می کنیم می بینیم که زندگی آنها سراسر آگنده از درد و رنج بوده است «**نایلبتون**» عقیده دارد : شادان و آرام هوش انسان را تیزتر و محصول خیزتر می کند (۱) ناصر خسرو می گوید :

تا نبیند رنج و سختی مرد، کی گردد تمام تا نیا بدباد و باران گل، کجا بویا شود
نتیجه می گوید : ترا بقدری دوست دارم که رنج و سر شکستگی برایت آرزو میکنم
 می خواهم چون بیماران بنالی ، می خواهم تلخی زهر تحقیر را بچشی ، بتو رحم نمی کنم ،
 چون ترا دوست دارم میدانی چرا ؟ آرزو دارم نیروهای خفته تو بیدار شوند ، تا در شادان
 روزگار با روحی مسلح بایداری کنی (۲)

«**جرج استفنسن** (۳) که معروف بیدر راه آهن ها گردید دوران کودکی را با فقر و بدبختی گذرانید، ما بین سنین هفت سالگی و چهارده سالگی ابتدا چوپان بود و پس از آن در مزارع کار میکرد ، طولی نکشید که ویرا در معدنی که پدرش در آنجا آتشکار بود بکار گماشتند نتیجه این کار این شد که بزودی علاقمند بماشین بخار شد و با شور و ذوق وافر کوشش کرد که طرز عمل آنرا یاد بگیرد و معایب آنرا اصلاح کند، او بزودی درک کرد که قبل از هر گونه اقدامی بایستی دانشی را که فن مزبور بر پایه آن استوار است یاد بگیرد .

و استغن سن ، در این هنگام هیجده ساله بود که تصمیم گرفت خواندن و نوشتن بیاموزد ، در کلاسهای شبانه نام نویسی کرد این شخص مخارج تحصیل خود را با کدیمی و عرق جبین تهیه میکرد ، وجه بسا مجبور می شد پول نهار یا شام خود را برای خرید لوازم تحصیل پردازد و پس از فرا گرفتن خواندن و نوشتن بمطالعه فیزیک پرداخت . اشتیاق او بخرید کتاب بقدری بود که بملت خرج همه پولهایش در این راه، نتوانست چندماه کرایه اطاق محقر خود را پردازد ، صاحب خانه جل و پلاس او را بخوبی ریخت (۴) ولی او در سایه پشتکار و فعالیت و رنج فراوان بمقصد خود رسید و ساختمان لکوموتیور را تکمیل نموده پدر راه آهن لقب گرفت .

«**ماکسیم گورکی**» نویسنده بزرگ از طفولیت زندگانی خود را با درد و رنج شروع کرد او هنوز بچه بود که پی کار رفت و برای امرار معاش هر روز از توی زباله ها ، کهنه پاره ها را جمع آوری میکرد و می فروخت ، این مرد در سراسر عمر خود بکارهای مختلف پرداخت ، زمانی در یک دکان پینه دوزی شاگرد بود، بعد در یک دکان برنگ کاری بسمت شاگردی مشغول کار گردید، آشپز شد، کنار رود و لگام مشغول حملی گردید، در یکی از مؤسسات صید ماهی

۲۰۱- راز کامیابی مردان بزرگ ص ۸۳ (۳) Georges Steffenson متولد سال

۱۲۸۱ در ویلام ۴. تاریخ اختراعات ص ۹۰ .

دربانی کرد، دردکان بقالی و عطاری شاگرد شد در یکی از دهات، مزدور فلاحی شد، در ایستگاه راه آهن حمالی کرد، در چاپخانه برای گرداندن چرخ ماشین چاپ استخدام گردید، خلاصه (ماکسیم گورکی) بهمه کاری دست زد تا اینکه بالاخره بنویسندگی پرداخت و در این راه گامهای بلندی برداشت واز نویسندگان بزرگ دنیا گردید(۱)

«کلوددوژوفر و آد ابان» (۲) یکی از مخترعین کشتی بخاری، چه رنجها که کشید تا توانست اختراع خود را تکمیل کند. او را ابتدا افسر ارتش فرانسه بود، بزندان افتاد. سپس ارتش را ترک گفت دنبال مکانیکی رفت، تصمیم گرفت زندگانی خود را وقف این کار کند خانواده وی، او را موجب سرشکستگی خود دانسته ویرا بکلی ترک کردند، ولی او با پشتکار دنبال کار خود را گرفت، بالاخره کشتی بخاری بزرگی ساخت. و بر آن سوار شد و در مقابل چشمان عده ای و برخلاف جریان رودخانه «سون» (۳) حرکت کرد.

او طپانچه ای در جیب خود گذاشته بود که در صورت عدم توفیق، خودکشی کند، ولی او بزودی توانست خود را بجزیره «بارب» (۴) برساند.

گمان میکنید در مقابل این موفقیت با او چگونه رفتار کردند؟

حسودان و بیش از همه آکادمی علوم فرانسه! و دربار پادشاه! باوی بمخالفت پرداختند و گفتند: این دیوانه مدعی است که میتواند آب و آتش را آشتی دهد طولی نکشید که هستی خود را از دست داد و در نهایت فقر جان سپرد (۵)

آسان کشد بساحل مقصود رخت بخت آن ناخدا که سختی دریا کشیده است

* * * *

علت اینکه ما زندگانی چند نفر از بزرگان غرب را شاهد آوردیم این است که تاریخ بزرگان شرق بخصوص انبیاء و اولیاء پر است از محرومیتها، گرفتاریها، وسختیها، و مردم کم و بیش باحوال آنان آشنا هستند، قرآن مجید داستان حضرت موسی (ع) گرفتاریهای او را از دوران طفولیت، چوپانی تا مبارزات پادستگاه فرعون شرح میدهد

حکایت حضرت یوسف را از حسد برادران، بچاه انداختن، بفلامی فروختن، بزندان افتادن، سالها در فراموشخانه زندان گرفتار شدن را شرح میدهد تا آنجا که شادان او را چون «پولادی آبدیده» نموده بر مستند پیغمبری و زمامداری مصر مینشانند.

راستی اگر بدن انسان با ورزشها نیرومند میشود؟ اگر صحیح است که تمرینات بدنی جسمی و وزیده و اندامی سالم و نیرومند بانسان میدهد؟ نمیتوان ادعا کرد که:

(۱) راز کامیابی مردان بزرگ ص ۸۴-۲ Clavde de jouffroy Abbans متولد سال ۱۷۵۱ در فرانسه

۳-Saone-۴ Barbe-۵ - تاریخ صنایع و اختراعات ص ۳۹۸-۳۹۶

سخنی ها و شادان ، آلام و مصائب در زندگانی مردان بزرگ بمنزله ورزش روح آنهاست ، جان را ورزیده میکند و استقامت انسانرا بیشتر نموده استعداد های خفته او را بیدار مینماید ؟

مگر قرآن مقدس نیست که در باره قهرمان توحید حضرت ابراهیم میفرماید : او را مبتلا ساختیم (۱) با بتانات و امتحاناتی گوناگون ، وقتی خوب از عهده بر آمد او را پیشوائی داده بمقام رهبری خلق برگزیدیم ؟ (۲)

مگر پیامبر بزرگوار ماحضرت محمد (ص) نبود که از کودکی بارنج یتیمی بزرگ شد در میان انواع محرومیتها رشد نمود چوپانی کرد ، درغار حرا بانديشه و ریاضت پرداخت ، تا بمقام نبوت رسید ، آنوقت باز از دست کسانش ، بستگانش ، اهل وطنش دشنام هاشنید ، زجرها کشید ناچار به ترك وطن شد ، مبارزه ها کرد ، جهادها نمود تا **اوست ملتى بزرگ با افكارى عالى پدید آرد که قرنها مشعلدار تمدن جهان گردند؟**

مگر امام علی (ع) در دامان همین پیامبر (ص) تربیت نشده بود ؟ مگر همه جاسایه بسایه او نمی رفت ؟ و مگر در تمام شادان و سختیها یار و یاور او نبود ؟

این است حقیقتی را که امام در پاسخ این ایراد که : (نان چو چه قوتی دارد که فرزندان بوطالب با خوردن آن بتواند با قهرمانان شیر افکن ، بنجه نرم کند؟) بیان میفرماید .

آری امام در پاسخ این ایراد باین نکته مهم که : **زندگانی خوشونت با راست که ورزش جان و تن بوده انسان را ورزیده تر مینماید نه خورد و خوراک خوب** ، اشاره نموده میفرماید :

«هان که درخت بیابانی و جنگلی که آبی جز باران نمیخورد ، چوبش محکمتر و دوامش بیشتر است بعکس درختانی که در کنار باغ و باغچه میرویند و مرتب از دست باغبان آب و کود میخورند ، هیچ دوام ندارند ، نه طاقت تشنگی دارند و نه می توانند در مقابل حوادث ، بادهای و طوفانها ایستادگی کنند ؛ اینها نازک نارنجی بار آمده اند ؛ زود هم از پادرمیایند ولی درختان جنگلی محکم و با استقامت بوده گاه سوختن هم آتشی بادوامتر و شعله ای بیشتر دارند .

من ! در ناز و نعمت پرورش نیافته ام تا هم اکنون از سختیهای زندگی روگردان باشم ، بلکه بار سول خدا (ص) هه چون شاخه های يك ریشه یا بتعبیر دیگر ساعد و بازوی يك پیکریم ، از يك ریشه آب خورده ایم ؛ آری من درس شجاعت و شهامت را در مکتب آن استاد خوانده ام . بخدا سوگند اگر تمام عرب در نبرد با من هم هانک شوند نه تنها روگردان نیستم بلکه در فرصت مناسب بمیدان نشان میشتابم !»

۱ آنهاست که با بتانات و امتحاناتی ، امر بذبح فرزند ، بت شکنیها با آن گرفتاریها و در آتش رفتنهاش

و او . (۲) سوره بقره آیه ۱۱۹